

## حافظ « غزلیات

صوفی از پرتو می راز نهانی دانست

گوهر هر کس از این لعل توانی دانست

قدر مجموعه گل مرغ سحر داند و بس

که نه هر کو ورقی خواند معانی دانست

عرضه کردم دو جهان بر دل کارافتاده

بجز از عشق تو باقی همه فانی دانست

آن شد اکنون که ز ابنای عوام اندیشم

محتسب نیز در این عیش نهانی دانست

دلبر آسایش ما مصلحت وقت ندید

ور نه از جانب ما دل نگرانی دانست

سنگ و گل را کند از یمن نظر لعل و عقیق

هر که قدر نفس باد یمانی دانست

ای که از دفتر عقل آیت عشق آموزی

ترسم این نکته به تحقیق ندانی دانست

می بیاور که ننازد به گل باغ جهان

هر که غارتگری باد خزانی دانست

حافظ این گوهر منظوم که از طبع انگیخت

ز اثر تربیت آصف ثانی دانست